

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره دوازدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۷۶

احکام جنون در حقوق کیفری ایران

عباس منصورآبادی
دانشگاه شیراز



خلاصه

از نظر حقوقی، جنون وصف حالتی است در بعضی از افراد که در نتیجه آن از اراده و آگاهی در حد متعارف برخوردار نمی باشند و اعمال خود را به پیروی از غرایز و بدون خواست و اراده انجام می دهند. این حالت از جمله عوامل رافع مسئولیت کیفری می باشد و چنانچه احراز شود که فرد در حین ارتکاب جرم دارای چنین حالتی بوده، مورد تعقیب کیفری قرار نخواهد گرفت. البته در این صورت ممکن است بلحاظ خطرناک بودن، مقام قضائی دستور نگهداری مجنون را در محل مناسبی صادر نماید. اما هر گاه مجرم به هنگام ارتکاب جرم از سلامتی اراده و آگاهی برخوردار باشد لکن پس از ارتکاب جرم مبتلاء به جنون شود تأثیری در مسئولیت کیفری وی نخواهد داشت. بلکه به حسب مورد ممکن است موجب عدم اجراء یا تأخیر یا تغییر اجراء مجازات گردد و گاهی نیز ممکن است هیچ تأثیری برای مرتکب نداشته و در هر حال حکم کیفری در مورد او قابل اجرا باشد.

احراز جنون و تشخیص عدم مسئولیت مرتکب در هر حال با

قاضی کیفری می باشد و در این جهت متخصص روانپزشکی می تواند یاری رسان قاضی کیفری باشد و با مطالعه سوابق و بررسی وضعیت روانی و عقلانی فرد، چگونگی قدرت تشخیص و خواست و اراده او را گزارش نماید.

مقدمه

در طول دادرسی های کیفری، یکی از معاذیر و توجیهاتی که مرتکبین پاره ای از جرائم خصوصاً جرائمی چون قتل بدان تمسک می نمایند و در دفاع از خود و توجیه عمل ارتكابی شان عنوان می دارند «جنون» می باشد. جنون حین ارتكاب جرم به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری، موجب رهائی مرتکب از مجازات می گردد و چنانچه پس از ارتكاب جرم و در جریان دادرسی حادث شود، دادرسی را از روال عادی خارج می سازد و زمینه اتخاذ تصمیم دیگری غیر از محکومیت و برائت را ممکن است فراهم آورد.

تشخیص «جنون» جزء امور مشکلی است که همواره موجب مباحثات طولانی در دادرسی های جزائی می گردد و باب بحث و اختلاف نظر بین دارسان جزائی و متخصصین روانپزشکی را می گشاید. با توجه به اینکه زبان روانشناسان و روانپزشکان برای دارسان نا آشنا و دیدگاه حقوقی دارسان برای آنها نامانوس می باشد و نظر به تحولات چشمگیری که در زمینه علوم روانی به وجود آمده است اشکالات کار را افزونتر و اختلاف را تشدید می نماید. اما وقوف هر یک از این دو گروه به حدود مسئولیت خود در باب مسئله مورد بحث اختلاف نظرها را تا حد زیادی کاهش می دهد و دادرسی منطبق با واقع و عدالت را امکان پذیر می سازد.

مقاله حاضر تلاشی در جهت روشن نمودن مفهوم واژه مزبور و بیان احکام راجع به آن در حقوق کیفری ایران می باشد.

عناوینی که در این مقاله مورد بحث قرار خواهند گرفت عبارتند از: ۱- مفهوم جنون
 ۲- تشخیص جنون ۳- جنون در زمان ارتكاب جرم ۴- جنون بعد از ارتكاب جرم شامل الف-
 پیدایش جنون در جریان رسیدگی و دادرسی ب- پیدایش جنون بعد از صدور حکم یا در جریان
 اجرای مجازات

مفهوم جنون

جنون واژه ای تازی از جن، «یجن» بر وزن فِعول و مصدر می باشد و آن را «زوال العقل او فساد» معنی کرده اند.^۱ در اصطلاح آن را به گونه های مختلفی تعریف کرده اند که در اینجا از دو جهت حقوقی و روانپزشکی پاره ای از تعاریف را نقل می کنیم و سپس به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

جرجانی در تعریف آن چنین گفته: «الجنون هو اختلال العقل بحيث يمنع جریان الافعال و الاقوال علی نهج العقل الاندرا و هو عندایی یوسف ان كان حاصلًا فی اکثر السنه قمطیق و مادونها فقیر مطبق»^۲ یعنی جنون عبارت است از اختلال و از هم پاشیدگی عقل به نحوی که مانع انجام افعال و اقوال بر مبنای عقل گردد مگر در حدی بسیار کم، و بنا به نظرایی یوسف اگر در اکثر ایام سال این اختلال وجود داشته باشد آن را «مطبق» و اگر کمتر باشد آن را «غیر مطبق» گویند.

در کتاب معجم المصطلحات القانونیه آن را چنین تعریف نموده است^۳: «حالة مرضیة تصیب العقل و تعطل القدرة علی الادراك عند الانسان بصورة دائمة او موقته» یعنی نوعی بیماری که عارض عقل شده و توانایی ادراک انسان را به صورت دائمی یا موقتی از بین می برد. بیرجندی جنون را «به اختلال شدید شخصیت که در آن تماس بیمار با دنیای واقعی قطع می شود و معمولاً همراه با هذیانها و اوهام شدید حسی است و بیمار معمولاً احتیاج به بستری شدن دارد.» تعریف کرده و اضافه می نماید: «از نظر قضائی به اشخاصی اطلاق می شود که در مقابل اعمال خود به واسطه بیماری روحی مسئول شناخته نمی شوند و قادر به تکفل امور خود نیستند.»^۴

طریقتی به نقل از بهرامی چنین آورده است: «جنون در اصطلاح روانپزشکی، بیماری روانی یا روان پریشی (سیکوسیز)^۵، بیماری وخیم روانی است. که به واسطه آن جریان فکر و اندیشه و رفتار و کردار و احساس و احوال از راه صواب و عادی منحرف شده باشد، بیماری های روانی معمولاً با علائمی چون از دست دادن تماس با واقعیت اختلال درک، پیدایش سلوک کودکانه و قهقرائی، کاهش نیروی مهار کننده محرك ها و تمایلات اولیه و بروز

افکار غیر عادی، که شامل انواع هذیانها و توهمات می شود مشخص می گردد.^۶ و به نقل از میرسپاسی اضافه می نماید: «به نظر اسکیرول، جنون، بیماری دفاعی است که معمولاً مزمن است و با ضعف و سستی مشاعر و اراده مشخص می شود. نا مفهومی کلام و نقص خودبخودی فعالیت های عقلانی و اخلاقی نیز از علائم این بیماری است و بیمار مبتلا به جنون کسی است که از نیروهائی که داشته محروم شده و ثروتمندی است که فقیر شده است».^۷

بالاخره، موسوی نسب و پناهی، ضمن بررسی موضوع از دو دیدگاه روانپزشکی و حقوق و مد نظر قرار دادن تعاریف فوق الذکر و تحلیل طبقه بندی اختلالات روانپزشکی، ذیل عنوان بررسی مقایسه ای طبقه بندی اختلالات روانی در روانپزشکی و حقوق چنین نتیجه گیری نموده اند:

«به طور کلی این اصطلاح سیکوز یا جنون راضی کننده نیست، چون خصوصیت واحدی که بر اساس آن بتوان تعریف کرد وجود ندارد، از آغاز ابداع آن تا کنون ملاک های تشخیصی بی شماری مانند شدت بیماری، فقدان بینش، ناتوانی برای تفکیک تجربیات ذهنی از واقعیت، وجود هذیان و توهم، تغییر قابل توجه شخصیت و نزول رفتار اجتماعی به طور شدید برای آن پیشنهاد شده است. از طرف دیگر امروزه کاملاً مشخص شده است که سیکوز شامل گروه عمده ای از بیماریها است که هر کدام دارای علائم و نشانه های متفاوتی هستند جالب است که بسیاری از این بیماریها مثل اختلالات خلقی می توانند حالت جنون به خود بگیرند. به عبارت روشن تر صفت سیکوتیک جزء لازمه و ذاتی این قبیل بیماریها نیست، بلکه تنها حالت خاصی از بیماری بوده که ممکن است به وجود بیاید یا نیاید».^۸

و بعد اضافه می کنند که: «جنون از نظر حقوقی فقط به جنون فکری اطلاق می شود و اینکه قوه قضاوت فرد مختل شود و توانائی شناختن او مختل گردد، ظاهراً توجهی به جنبه های عاطفی و احساسی و ادراکی و ارادی و شخصیتی او نمی شود. اگر فقط شناخت و قوه قضاوت معیار تشخیص باشد، بسیاری از بیماری های دیگر مانند: اختلالات شخصیتی و یا عقب ماندگی ذهنی و یا اختلالات عضوی نیز شامل آن می شوند. در مقابل اختلالات روان پزشکی وجود دارد که شناخت و قضاوت فرد در اکثر موارد زندگی دست نخورده است و شخص فقط بر

اساس یک سیستم اعتقادی غلط دست به اقدامات خلاف می زند و ممکن است در دادگاه تمامی استدلالات او و صحبت هایش منطقی به نظر برسد. بسیاری از بیماران پارانوئید در این گروه قرار دارند. تعریف جنون در روان پزشکی دست خوش تغییرات است و هر روز ابعاد وسیع تری می باید ولی به نظر می رسد تعریف قاطعی که از جنون در مراجع قضائی می شود، بسیار محدود و حداقل مطابق با دانش امروزی روان پزشکی نباشد و تعریف جامع تری از آن ضروری است.^۹

با این وصف باید توجه داشت که تعریف و توضیح مفهوم جنون در حقوق کیفری به تفسیر ما از مبنای مسئولیت کیفری ارتباط دارد و پس از ترسیم حد و مرز مسئولیت کیفری و تشخیص و تعیین مبنای آن می توان به تعریف جنون و تبیین مفهوم آن دست یافت.

بحث از مسئولیت کیفری و مبنای آن فرصت دیگری را می طلبد، لکن به اختصار می توان گفت که مبنای مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ما و پاره ای از نظام های حقوقی دیگر، «اراده» و «آگاهی» مرتکب حین ارتکاب جرم می باشد. به این معنا که شخص نسبت به عمل مجرمانه خود زمانی مورد سوال و مواخذه واقع می شود که با علم و آگاهی و از روی خواست و اراده دست به ارتکاب جرم زده باشد، در غیر این صورت اثر کیفری را که همان اعمال مجازات است نمی توان بر عمل او مترتب ساخت. به عبارت دیگر شخص در انجام عمل مجرمانه باید «بدانده» که عمل جرم است و «بخواهد» که جرم را انجام دهد تا از لحاظ کیفری قابل تعقیب و مجازات باشد. لذا اگر نتوانیم هر یک از این دو ویژگی روانی و اخلاقی «دانستن و خواستن» را به شخص نسبت دهیم عمل مجرمانه غیر قابل انتساب به او خواهد بود، در نتیجه از مسئولیت کیفری مبری می باشد.

بنا به مراتب فوق باید دانست جنون از جمله عواملی است که بر قوای عاقله و ناطقه فرد اثر می گذارد و موجب پیدایش اختلال در دستگاه عقلی و روانی وی می شود. چنین شخصی قدرت تشخیص و آگاهی، و خواست و اراده در حد متعارف ندارد و معمولاً اعمال خود را بدون آگاهی و اراده انجام می دهد. تعقیب کیفری و مجازات چنین شخصی به حکم عقل و وجدان قبیح و غیر عادلانه می باشد. بنابراین جنون عبارت است از هر حالت یا وضع روانی و

عقلی که در نتیجه آن شخص از اراده و آگاهی در حد متعارف برخوردار نباشد و اعمال خود را به پیروی از غرایز و بدون خواست و اراده انجام دهد. چنین حالت و وضعیتی از نظر حقوقی مانع مسئولیت کیفری خواهد بود. حال در روان پزشکی و سایر علوم روانی به هر وصف و عنوانی قابل توصیف باشد، برای حقوقدان و قاضی کیفری چندان مهم نیست. بلکه آنچه در نظر این گروه اهمیت دارد احراز این مطلب است که آیا شخص عمل مجرمانه اش را با آگاهی و اراده مرتکب شده است یا نه؟ اما اینکه بیماری او از چه نوعی است؟ و در کدام طبقه بندی جای می گیرد؟ چه علائمی دارد؟ و مسائلی از این قبیل در محدوده نگرش و مطالعه حقوقدان کیفری قرار نمی گیرد. آنچه می تواند برای دادرس کیفری راهنما و هدایت گر باشد مجموع اوضاع و احوال و شرایطی است که مبین وضعیت آگاهی و اراده فرد حین ارتکاب جرم می باشد.

تشخیص جنون

با توجه به توصیفی که در بالا از مفهوم جنون به عمل آمد، حال این سؤال مطرح خواهد شد که تشخیص جنون به چه ترتیب و توسط چه مرجعی خواهد بود؟ آیا قاضی کیفری شخصاً می تواند به چنین تشخیصی دست یابد؟ یا طریق دیگری را بایستی در پیش بگیرد؟ در پاسخ چنین می توان گفت که در پاره ای از موارد وضعیت فرد از بداهت و روشنی غیر قابل تردیدی برخوردار است و سوابق و شرایط شخص به وضوح حکایت از حالت جنون او دارد. در این چنین مواردی هر چند قاضی می تواند به تشخیص خود عمل نماید و نیازی به ارجاع موضوع به کارشناس و متخصص در بین نیست. لکن مناسبتر آن است که در هر حال نظر متخصصین را جلب نماید.

اما در پاره ای از موارد تردیدی نیست که قاضی ناچار است برای معلوم ساختن حقیقت امر دست یاری به سوی متخصص دراز نماید، هر چند قانونگذار تکلیف قاضی را در این باب صراحتاً روشن ننموده است. ولی واقعیت این است که چنین تشخیصی برای قاضی امکان پذیر نمی باشد. لذا در هر مورد که موضوع جنون مرتکب مطرح باشد، قاضی کیفری

باید با انجام تحقیقات کافی و بررسی دقیق سوابق وی و مهمتر از همه با جلب نظر روانپزشک وجود آن را احراز نماید. برای این منظور قاضی کیفری بایستی از روانپزشک بخواهد با معاینه دقیق متهم و مورد توجه قرار دادن محتویات پرونده راجع به این مطلب که وی تا چه حدی از قدرت تشخیص، آگاهی و اراده برخوردار است و آیا با توجه به سوابق، اوضاع و احوال و شرایط خاصی که وی را در بر گرفته است، در حین ارتکاب جرم قادر به تمیز عمل خود است یا نه؟ و آیا می شود فرض کرد که با خواست و اراده دست به انجام عمل زده است یا نه؟

بنابراین طرح سؤال به این نحو که آیا فرد مورد معاینه مبتلا به جنون است یا نه؟ و نیز آیا وی را می توان مسئول دانست یا نه؟ صحیح نمی باشد، زیرا واژه جنون امروزه در علم روان پزشکی چندان مفهوم ثابتی ندارد و از نظر روان پزشکان برای تبیین حالات روانی نارسا می باشد همچنین تشخیص مسئولیت کیفری شخص از وظایف قاضی و دادرس رسیدگی کننده به موضوع می باشد و از حدود اختیارات روانپزشک و متخصص خارج است.

نهایتاً، روانپزشک با معاینه شخص و مطالعه و بررسی سوابق و پرونده مربوطه پاسخ خواهد داد که وی در زمان ارتکاب جرم قادر به تشخیص اعمال و رفتار خود من جمله رفتار مجرمانه ای که از او سر زده است بوده و از اراده و آگاهی در حد متعارف برخوردار بوده است و یا اینکه چنین وضعیتی را دارا نبوده است.^{۱۰} البته قابل ذکر است که اظهار نظر قطعی نیز در بسیاری از موارد ممکن است برای روانپزشک امکان پذیر نباشد لکن بایستی در حد اطمینان بخشی تبیین کننده وضعیت باشد.

بدین ترتیب به نظر می رسد که تشخیص جنون با روانپزشک و متخصص باشد، لکن احراز مسئولیت و تعیین حدود آن با قاضی کیفری می باشد و این دو موضوع به خوبی از یکدیگر قابل تفکیک می باشند.

هم اکنون با توجه به روشن شدن مفهوم «جنون» از نظر حقوق لازم است با بررسی مواد قانونی مربوط، مشخص نماییم جنون در مراحل مختلف: زمان ارتکاب جرم، پس از ارتکاب جرم و در جریان دادرسی، پس از صدور حکم و قبل از اجراء و نهایتاً در جریان اجرای مجازات

چه تاثیری خواهد داشت و با شخص مجنون چه برخوردی می توان نمود. لذا بحث را طی دو قسمت: الف. جنون در زمان ارتکاب جرم و ب. جنون بعد از ارتکاب جرم، دنبال خواهیم کرد.

جنون در زمان ارتکاب جرم

اولاً باید یادآور شویم که جنون در حین ارتکاب جرم موثر در مسئولیت کیفری است و بحثی ماهوی و مربوط به حقوق جزای عمومی می باشد. در حالی که بحث از جنون بعد از ارتکاب جرم تا اندازه زیادی شکلی است و مربوط به آئین دادرسی کیفری می باشد. جنون بعد از ارتکاب اساساً تاثیری در مسئولیت کیفری نمی تواند داشته باشد اگر چه ممکن است به نحوی بر عدم اجراء یا تاخیر یا تغییر اجراء مجازات موثر واقع شود.

ثانیاً توجه به این نکته ضروری است که در حقوق جزا مجرمین را از حیث توانائی درک و شعور و اراده و آگاهی یا فقدان و اختلال آنها به مجرمین مسئول، نیمه مسئول و فاقد مسئولیت تقسیم می نمایند.

مجرمین مسئول کسانی اند که با اراده و آگاهی و برخورداری از قوه عقل و درک سالم دست به ارتکاب جرم میزنند و بایستی پاسخگوی عمل مجرمانه خود در حد تام و کامل باشند مجرمین فاقد مسئولیت آن دست از مجرمینی هستند که از آگاهی و شعور و اراده برخوردار نمی باشند و به هنگام ارتکاب جرم قدرت تشخیص اعمال خود را در حد متعارف ندارند، اطفال و مجانین عمدتاً موصوف به این وصف می باشند. لذا هیچ گونه اثر جزائی بر عمل آنها بار نمی شود و در صورت لزوم به لحاظ خطرناکی آنها، مورد اصلاح و تربیت قرار می گیرند و یا اقدامات تامینی و تربیتی در مورد آنها اعمال می شود.

دسته سوم کسانی اند که بینابین این دو گروه قرار دارند و از اختلال نسبی شعور، اراده و آگاهی برخوردارند. اینها دارای مسئولیت تحفیف یافته می باشند و به حسب مورد به قاضی اجازه داده شده است که مجازات آنها را تا حدی تحفیف دهد.

در ایران این تقسیم بندی مورد قبول قانونگذار در سال ۵۲ قرار گرفته بود و مواد ۳۶ و

۳۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۵۲ بر این اساس تدوین گردیده بود.

اما بعد از پیروزی انقلاب، قانونگذار ابتداء با وضع ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۶۱ و سپس با وضع مواد ۵۱ و ۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به نظر می‌رسد که رویه مزبور را کنار گذاشته است و مجرمین را به دو دسته مستول و غیر مستول مورد تقسیم می‌کند. آنهایی که به هنگام ارتکاب عمل مجرمانه از اراده و آگاهی و شعور در حد متعارف برخوردارند، دارای مسئولیت تام می‌باشند و آن دسته که فاقد اراده و آگاهی می‌باشند غیر مستول خواهند بود.

البته این ظاهر امر است، لکن با عنایت به سایر مواد قانونی می‌توان چنین استنباط نمود که اگر احیاناً مجرمی از اختلال نسبی شعور و اراده و آگاهی برخوردار باشد امکان اعمال تخفیف و یا برخورد مناسب تر نسبت به مجرمی که دارای مسئولیت تام است با وی وجود داشته باشد، لذا با وجود مواد قانونی دیگر^{۱۱} قانونگذار تصریح به این معنا را لازم ندیده است.

ثالثاً طبق ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی: «چون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است». لذا ملاک رفع مسئولیت کیفری مجنون، متصف شدن وی به وصف جنون حین ارتکاب جرم است، خواه آن که جنون ادواری باشد یا دائمی (تبصره ۲ ذیل ماده ۵۱ یاد شده) و نیز این جنون دارای هر درجه و مراتبی که باشد. به نظر می‌رسد که منظور قانونگذار از به کار بردن عبارت «به هر درجه که باشد» خواسته است هم از طبقه بندی‌ها و توصیفات و عناوین علوم روانی قاضی کیفری را رهائی ببخشد و هم اینکه راه را برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از پیشرفت‌های حاصله در این علوم برای وی باز گذارد.

بنابراین همانطور که در قسمت اول بحث راجع به جنون اشارت رفت آنچه مهم است این است که وضعیت و حالت روانی، عقلی و فکری متهم باید به گونه‌ای باشد که از نظر قضائی و حقوقی قابل اتصاف به جنون باشد، یعنی اینکه شخص عمل مجرمانه را بدون خواسته، اراده و آگاهی انجام داده باشد. لذا به هر شکلی احراز شود که مرتکب حین ارتکاب

جرم فاقد اراده و آگاهی بوده یا اینکه اراده و آگاهی وی به حدی مختل بوده که قادر به تشخیص عمل خود نبوده و بدون خواست آن را انجام داده است، قابل تعقیب کیفری و مجازات نخواهد بود.

رایعاً ممکن است چنین پنداشته شود که بین حکم مقرر در ماده ۵۱ فوق الذکر با مواد ۱۹۸ و ۲۰۳ قانون یاد شده در ترکیب با یکدیگر تعارض وجود دارد. به این ترتیب که مطابق ماده ۵۱، مجرم مجنون مبری از مسئولیت کیفری قرار داده شده است ولی ماده ۱۹۸ یکی از شرایط حد سرقت را عاقل بودن سارق حین ارتکاب سرقت می داند و از طرف دیگر در ماده ۲۰۳ تصریح شده است: سرقتی که فاقد شرایط اجرای حد باشد و موجب اختلال در نظم یا ... باشد ... موجب حبس تعزیری از یک تا پنج سال خواهد بود. بنابراین ممکن است چنین استنباط شود که هر گاه شخص حین ارتکاب جرم سرقت مجنون بوده باشد چون یکی از شرایط حد سرقت «عاقل بودن مرتکب حین سرقت» قرار داده شده است، با فقدان این شرط سارق مجنون، به حبس تعزیری از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد و این موضوع با حکم مقرر در ماده ۵۱ قانون مجازات صراحتاً منافات دارد.

این توهم از اینجا ناشی می شود که قانونگذار شیوه صحیحی را در نگارش و تدوین مواد قانونی اتخاذ نموده است و در موارد عدیده ای موجبات سردرگمی و سوء برداشت از متون قانونی را فراهم نموده است. لذا به نظر می رسد با توجه به حکم عام ماده ۵۱ قانون یاد شده، ذکر بند ۲ ماده ۱۹۸ تکرار بیهوده ای است که باید آن را به حساب تاکید قانونگذار در شرط دانستن عقل برای مسئولیت کیفری گذاشت. به علاوه باید توجه داشت که در باب سرقت لازم است دو دسته از شرایط را از هم تفکیک نمود: یک دسته شرایطی که مربوط به مسئولیت کیفری مرتکب هستند مثل، بلوغ، عقل، اختیار و آگاهی که در صورت فقدان هر یک از این شرایط موضوع مسئولیت کیفری منتفی است و در چنین مواردی هیچ گونه اثر جزائی (نه مجازات حدی و نه مجازات تعزیری) را نمی توان بر عمل شخص مترتب ساخت. دسته دیگر شرایطی که مربوط به مجازات می شوند مثل: خارج کردن مال از حرز، رسیدن مال به حد نصاب معین و غیره، که اگر این قبیل شرایط وجود نداشته باشند مجازات حدی مرتفع خواهد

بود. لکن عمل انجام شده مشمول مجازات تعزیری می شود و حکم ماده ۲۰۳ قانون مرقوم ناظر به این قبیل شرایط است نه شرایط مربوط به مسئولیت کیفری.

خامساً صرف نظر از این بحث که ماهیت حقوقی دیه و مبنای مسئولیت عاقله به پرداخت آن چیست؟ به تصریح ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی «هر گاه دیوانه یا . . . عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی شود بلکه باید عاقله آنها دیه قتل خطاء را به ورثه مقتول بدهند». همچنین طبق تبصره ۱ ذیل ماده ۲۹۵ و نیز تبصره ذیل ماده ۳۰۶ قانون یاد شده: «جنایت های عمدی و شبه عمدی دیوانه و . . . به منزله خطاء محض است و بر عهده عاقله می باشد». لذا در جرائم جسمانی، فعل مجنون خطاء محض محسوب شده است و هیچ گونه مسئولیتی متوجه او نمی باشد و بر همین اساس عاقله مجنون مکلف به پرداخت دیه خطاء محض به متضرر از جرم می باشد.

توجه به این نکته را لازم می داند که نسبت دادن عمد به مجنون و نا بالغ تعبیر صحیحی نیست و اساساً فرض اینکه این دو گروه دارای خواست، عمد و اراده ای در انجام رفتارهای خود باشند فرض نادرستی است و چنانکه بیان داشتیم مبنای رفع مسئولیت از مجنون فقدان وعی (آگاهی) و اراده می باشد و با این وصف چگونه می توان عمد و اراده را به او نسبت داد.

جنون بعد از ارتکاب جرم

گاهی اتفاق می افتد که شخص حین ارتکاب جرم از سلامت و صحت اراده، شعور و آگاهی برخوردار است، لکن بعد از ارتکاب جرم جنون عارض وی می شود. در چنین حالتی تکلیف مقامات قضائی نسبت به چنین مجرمی چیست؟ و چه تصمیمی را در این قبیل موارد باید اتخاذ نمایند؟ تکلیف مقامات قضائی و اختیارات آنها، با توجه به پیدایش جنون در هر یک از مراحل دادرسی متفاوت می تواند باشد، لذا موضوع را در دو بند یکی جنون بعد از ارتکاب جرم تا قبل از اختتام دادرسی و صدور حکم، و دیگر پیدایش جنون پس از صدور حکم و در جریان اجرای حکم کیفری مورد بحث قرار می دهیم.

پیدایش جنون در جریان رسیدگی و دادرسی^{۱۲}

بعضی معتقدند: «هر گاه متهم در حین ارتکاب بزه سالم باشد ولی قبل از محاکمه و صدور حکم به جنون مبتلا شود رسیدگی به اتهام او تا رفع جنون به عهده تعویق می افتد، زیرا تفهیم اتهام و اقامه دعوی کیفری علیه فردی که مبتلا به جنون است و از نعمت عقل سلیم برخوردار نیست و قادر به دفاع از خود نمی باشد غیر عادلانه بوده و با موازین قضائی و شرعی سازگار نیست. بنابراین جنونی که بعد از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم عارض شده باشد از موانع تعقیب دعوی عمومی است».^{۱۳} این توجیه در مواردی که متهم مبتلا به جنون ادواری شده تا اندازه ای قابل قبول و منطبق با اصول می باشد، اما در صورتی که فردی به جنون دائمی مبتلا گردد به نظر نمی رسد که رسیدگی به اتهام او باید به تعویق افتد تا مرحله ای که حالت افاقه پیدا نماید، چرا که اولاً به تعویق انداختن محاکمه و دادرسی مستلزم نص قانونی است و با عدم نص، اصل بر تکلیف مقام قضائی به رسیدگی به پرونده و اتخاذ تصمیم مقتضی است.

ثانیاً، با توجه به ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی و نیز ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی و لحاظ ماده ۱ قانون اخیرالذکر، در صورتی که مجنون دارای حالت خطرناک باشد اعم از اینکه حین ارتکاب جرم دارای جنون بوده یا بعداً مبتلا به جنون شده باشد مستلزم رسیدگی به جرم ارتكابی و احراز اینکه متهم مرتکب جرم گردیده است می باشد. لذا مقام قضائی مکلف است به جرم ارتكابی رسیدگی نماید و پس از احراز وقوع جرم از ناحیه مرتکب و اثبات اسناد خسارت حاصله از سوی او و احراز اینکه در حین یا بعد از ارتکاب جرم مبتلا به جنون بوده و دارای حالت خطرناکی است، وفق ماده ۵۲ قانون یاد شده دستور نگهداری او را در تیمارستان یا هر محل مناسب دیگر صادر نماید. بنابراین معلوم است که تشخیص حالت خطرناک و صدور دستور نگهداری مجنون، مستلزم رسیدگی به جرم است که از ناحیه او واقع گردیده است.

ثالثاً، هر چند در باب جنون حین ارتکاب جرم مسئولیت کیفری متوجه مرتکب نیست لکن در مواردی که جرم موجب ضرر به دیگری شده و متضرر از جرم اقامه دعوی نموده است و خواستار جبران خسارت و یا دیه باشد، حکم به جبران خسارت و یا پرداخت دیه (ولو از

سوی عاقله یا ولی مجنون) مستلزم رسیدگی به جرم و احراز وقوع آن و انتسابش به مرتکب می باشد هر چند که مجنون بوده باشد.

بنابراین در چنین مواردی لااقل برای صدور حکم نسبت به جنبه خصوصی و حق الناسی جرم، رسیدگی به جرم ارتكابی از ناحیه مجنون را ایجاب می نماید. بدین ترتیب به طریق اولی در مواردی که جنون بعد از ارتكاب جرم حادث شده باشد لازم است به جرم ارتكابی متهم رسیدگی شود و در مورد جنبه خصوصی و حق الناسی موضوع مطروحه حکم مقتضی صادر گردد.

بنا به مراتب فوق در مواردی که جنون بعد از ارتكاب جرم و قبل از صدور حکم کیفری حادث شده باشد، به نظر می رسد که رسیدگی به جرم ارتكابی شخص، حتی صدور حکم کیفری در مورد او^{۱۴} منافاتی با اصول حقوقی و قضائی نداشته باشد. النهایه توجه به چند نکته در اینجا ضروری است:

اول اینکه در چنین مواردی لازم است که مقام رسیدگی کننده، به منظور تضمین حق دفاع شخص، ولی مجنون را برای دفاع از او دعوت کند و حتی در صورت لزوم برای او وکیل تسخیری تعیین نماید تا تضييع حقی از وی نشود.

دوم آن که اگر مجنون فاقد حالت خطرناک است مناسبتی برای نگهداری او در تیمارستان یا محل دیگر وجود ندارد، به نظر می رسد بهتر این باشد که مقام قضائی، حکم مقتضی را در باب اتهام انتسابی به شخص مجنون صادر کند و به حسب اینکه اجرای حکم به نفع وی باشد اجازه اجرای آن را صادر نماید، در غیر این صورت اجرای حکم را تا رفع حالت جنون متوقف سازد.

پیدايش جنون بعد از صدور حکم و یا در جریان اجرای مجازات

به عقیده بعضی از حقوقدانان «جنونی که بعد از صدور حکم محکومیت حادث می شود تنها اجرای مجازات های سالب آزادی (و بدنی) را متوقف می سازد و مجازات های سالب حق (مانند محرومیت از حقوق مدنی) و مجازات های مالی، که ارتباط با مساله ناتوانی محکوم

دیوانه در درك مسائل ندارد، فوراً در باره او اجرا می شود.^{۱۵} لکن طبق مقررات جاری این وضعیت به حسب نوع مجازات ها دارای احکام متفاوتی است که ذیلاً به آنها اشاره می شود:

۱- در باب مجازات های حدی: طبق ماده ۹۵ و ۱۸۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه محکوم به حد یوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود».

ممکن است چنین گفته شود که حکم مادّین مزبور مطلق است و شامل کلیه مجازات های حدی هم می شود، لکن از آنجا که اصل حکم بنا بر آنچه بعضی معتقدند قابل تردید و اشکال است^{۱۶} و نیز قانونگذار حکم ماده ۹۵ را در باب حد زنا و حکم ماده ۱۸۰ را در باب حد مسکر مقرر داشته بهتر آن است که آن را محدود به موارد خود بدانیم و به سایر مجازات های حدی آن را تسری ندهیم. لذا به نظر می رسد که تنها در باب این دو جرم است که چنانچه حکم قطعی صادر شده باشد و بعداً جنون عارض محکوم گردیده است، حکم صادره بنا به نص قانون به مرحله اجرا در خواهد آمد و در سایر موارد حکم صادره تا رفع حالت جنون بلااجراء خواهد ماند.

۲- در باب جرائم مستلزم قصاص: در مورد قصاص حکم صریحی در مقررات موضوعه وجود ندارد لکن فقهاء تصریح کرده اند: «لو قتل عاقل ثم خولط و ذهب عقله لم يسقط عنه القود سواء ثبت القتل بالبینه او باقراره حال صحته»^{۱۷} یعنی اگر عاقلی دیگری را بکشد و سپس جنون عارض وی شود قصاص از او ساقط نمی شود خواه آن که قتل بالبینه (شهادت شهود) ثابت شده باشد یا با اقرار خود شخص در حالت صحت وی.

مرحوم آیه . . . خوئی در تکمیل و توجیه این حکم بیان داشته: «بلا خلاف، عندنا نعم نسب الخلاف الى بعض العامة والوجه في ذلك: هو ان النصوص الخاصة وهي النصوص المتقدمه لا تشمل هذه الصورة، لان ظاهرها هو صدور الفعل من المجنون حال جنونه، فلوجن بعده لم يكن مشمولاً لها، وكذا لا يشمل ما دل على رفع القلم على المجنون، و عليه فمقتضى اطلاقات ادلة القصاص جواز قتله»^{۱۸} یعنی در این مساله اختلاف نظری بین فقهاء امامیه وجود ندارد، بلی به بعضی از علماء عامه خلاف این نظر نسبت داده شده است و وجه این حکم این است که اولاً نصوص خاص - یعنی نصوص متقدم (که راجع به رفع قصاص از مجنون حین

ارتکاب قتل هستند) این صورت را شامل نمی‌شوند چرا که ظاهر این روایات مربوط به موردی است که فعل از شخص مجنون در حال جنونش صادر شده باشد، بنابراین اگر بعد از آن جنون عارض شود مشمول این روایات نخواهد شد.

ثانیاً، روایاتی هم که دلالت بر رفع مواخذة و مجازات از مجنون دارند شامل این صورت نمی‌شوند. و بدین ترتیب مقتضای اطلاعات ادله قصاص جائر بودن قصاص از کسی است که حین ارتکاب سالم بوده و بعداً جنون عارض وی گشته است.

به هر حال به نظر می‌رسد که این حکم اختصاص به قصاص نفس داشته باشد و قابل تسری به قصاص اعضاء نباشد. چنان که در آراء فقهاء نیز این حکم تنها در باب قصاص نفس مقرر گردیده است، هر چند اصل موضوع از جهت فقهی و حقوقی می‌تواند قابل بحث باشد.

۳- در باب جرائم مستلزم دیه: تردیدی نیست که چون دیه امری مالی و مربوط به جنبه حق الناسی جرائم می‌باشد، در صورت عروض جنون بعد از ارتکاب جرم، دیه قابل وصول می‌باشد و حاکم می‌تواند ولی مجنون را مکلف کند که دیه را از مال مجنون پرداخت نماید.

۴- در باب جرائم مستلزم تعزیر: هر گاه مجازات تعزیری، حبس باشد به تصریح ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی: «هر گاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلاء به جنون شود با استعلام از پزشک قانونی در صورت تایید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می‌شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می‌شود».

بنابراین در مورد مجازات حبس طبق نص فوق الذکر باید عمل شود لکن در مورد مجازات های دیگر باید تفکیک قائل شد بین مجازات های مالی و سالب حقوق با سایر مجازات ها، به نظر می‌رسد که مجازات های مالی و سالب حق قابل اجراء باشند لکن سایر مجازات ها تا زمان رفع حالت جنون بلا اجراء خواهند ماند.

بی مناسبت نیست اضافه نمائیم که در ماده ۲۳۹ لایحه تنظیمی برای آئین داری کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب پیش بینی شده است که در جنون بعد از صدور حکم و فرار محکوم علیه در حین اجرای حکم موجب سقوط مجازات تعزیری نمی باشد.

نتیجه گیری

آنچه را به اتکای این مختصر می توان به عنوان نتیجه گیری از مباحث مطروحه بیان داشت این است که:

اولاً واژه جنون در قانون مورد تعریف قرار نگرفته کما این که ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی هم تنها مقرر داشته است که: «جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است»، و نیز در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی آمده است: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است». اما اینکه جنون چیست و چه مفهومی دارد؟ قانون ساکت است و تفسیر حقوقی با توجه به مبانی مسئولیت کیفری در این باره راهگشا می باشد.

بنابراین از لحاظ حقوقی نظر به اینکه مبنای مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ما «آزادی- اراده و آگاهی» مرتکب حین ارتکاب جرم است جنون عبارت خواهد بود از: «هر حالت یا وضع روانی و عقلی که در نتیجه آن شخص از اراده و آگاهی در حد متعارف برخوردار نباشد و اعمال خود را به پیروی از غرایز و بدون خواست و اراده انجام دهد». چنین حالت و وضعیتی از نظر حقوقی مانع مسئولیت کیفری خواهد بود، حال آنکه ممکن است در روانپزشکی و سایر علوم روانی به هر وصف و عنوانی قابل توصیف باشد.

بدین ترتیب نه تنها ضرورتی ندارد که قانونگذار به تعریف این واژه بپردازد بلکه این کار از این جهت که می تواند راه را برای بهره مندی هر چه بیشتر قضات و دادرسان از دستاوردهای تازه علوم روانی باز گذارد بسیار مناسب و به جا می باشد. و از سوی دیگر نیازی به این هم نمی باشد که ما بدانیم در روانپزشکی از واژه جنون چه برداشتی می شود و چه مفهومی برای آن قائل می باشند. چرا که دادرس کیفری در صدد احراز این امر است که آیا شخص با آگاهی و اراده مرتکب جرم گردیده است و برای رسیدن به این منظور کسی که بیش از همه می تواند

یاری رسان او باشد متخصص روانپزشکی است. روانپزشک نیز تکلیف ندارد که برای قاضی مشخص نماید که شخص مورد معاینه دارای چه نوع بیماری است و این بیماری چه مفهوم و اوصافی دارد بلکه او بایستی با در نظر گرفتن جمیع جهات و شرایط و انجام معاینات و آزمایش های تخصصی در حد امکان برای قاضی بازگو کند که چنین شخصی در حد متعارف از آگاهی و اراده برخوردار است یا نه؟ یا در حین ارتکاب جرم از چنین خصیصه روانی برخوردار بوده است یا نه؟

ثانیاً با توجه به آنچه فوقاً اشاره شد کار هر یک از حقوقدان کیفری و متخصص روانپزشکی دارای حد و مرزی است و هر کدام بایستی با توجه به این حد و مرز با یکدیگر همکاری نمایند.

ثالثاً جنون حین ارتکاب جرم به کلی رافع مسئولیت کیفری است یعنی هر گاه احراز شود که مرتکب به هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است چه جنون ادواری و چه جنون دائمی از مسئولیت و مجازات معاف خواهد بود. منتهی نظر به اینکه مجانین غالباً برای جامعه خطرناک می باشند قانونگذار مقرر داشته است به دستور مقامات قضائی تا رفع چنین حالتی در محل مناسبی نگهداری شوند.

رابعاً جنون بعد از ارتکاب جرم، اینکه چه تاثیری بر دادرسی و وضعیت مرتکب می تواند داشته باشد به حسب اینکه در جریان دادرسی باشد یا پس از محکومیت یا در جریان اجرای حکم و نیز به حسب نوع جرائم احکام متفاوتی دارد که در قانون مجازات اسلامی طی مواد مختلفی بیان گردیده است. در عین حال مواردی ابهام و سکوت وجود دارد که بایستی مشخصاً حکم آنها از سوی قانونگذار بیان گردد که در ضمن مباحث مطروحه به آنها اشاره شده است.

منابع و یادداشت

۱. معلوف، لويس، المنجد. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۵. ص

۲. الجرجانی، علی ابن محمد. *التعريفات*. تهران: انتشارات ناصر خسرو، (بی تا) ص ۳۵.

۳. کرم، الدكتور عبدالواحد. *معجم المصطلحات القانونية*. بیروت: مکتبه النهضة العربية. ۱۹۸۷ م ۱۴۰۷ هـ. ق، ص ۱۷۳.

۴. بیرجندی، پروین. *روانشناسی رفتار غیر عادی (مرضی)*. تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۴۶، صص ۴۷۱، ۴۸۲.

5. Psychosis

۶. طریقتی، شکرالله. *روانشناسی و روانپزشکی کیفری*. تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۵۳، صص ۱۷-۳۱۶.

۷. همان.

۸. موسوی نسب، سیدمسعود و پناهی متین، علی اصغر. *روانپزشکی قانونی*، شیراز: دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۷۲، ص ۵۱.

۹. همان، صص ۵۳.

۱۰. در حقوق انگلیس، تستهای مختلفی به وسیله دادگاهها جهت تعیین مسئولیت کیفری یا فقدان آن مورد استفاده قرار گرفته است. بدین ترتیب که هر گاه متهم مدعی شود در لحظه ارتکاب جرم مجنون بوده است طبق حکم مقرر در بخش ۴/۲ *مجموعه قانون جزایی*: «شخص برای رفتار مجرمانه خود اگر ارتکاب چنین رفتاری محصول نقص یا مرض روانی بوده، به نحوی که قادر به تشخیص مجرمانه (و غیر قانونی بودن) عمل خود نبوده یا نمی توانسته رفتارش را با شرایط قانونی تطبیقی دهد، مسئول نخواهد بود.» همچنین طبق یک قاعده معروف به قاعده دورهام «در صورتی که عمل غیر قانونی متهم محصول بیماری روانی یا نقص فکری باشد، از نظر جزائی مسئول نخواهد بود» این قاعده متضمن دو مسئله می باشد: «۱- آیا متهم به هنگام ارتکاب عمل خود دچار بیماری روانی یا نقص فکری بوده؟ ۲- آیا عمل او محصول این بیماری روانی یا نقص فکری است؟» رجوع شود به ایراهمنسن، دیوید. *روانشناسی کیفری*، ترجمه دکتر

- پرویز صانعی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷، ص ۳۳۳.
۱۱. به عنوان مثال چنانچه مجرمی از وضعیت روانی سالم و خوبی برخوردار نباشد و اراده و آگاهی او به طور نسبی معیوب باشد، قاضی کیفری می تواند با لحاظ بند ۵ ماده ۲۲ یا بند ۵ ماده ۲۵، یا بند ۱ ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مجازات او را تخفیف دهد یا معلق نماید و به نوعی با لحاظ وضعیت روانی شخص، اثر جزائی مخففه ای را نسبت به او اعمال نماید.
۱۲. ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر داشته بود که چنانچه در جریان تحقیقات مقدماتی متهم مبتلا به جنون شود پس از احراز موضوع و جلب نظر دادستان قرار ترك تعقیب صادر نماید. حکم ماده مزبور با توجه به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب موضوعاً منتفی است و چنانچه در هر یک از مراحل دادرسی اعم از تحقیقات مقدماتی، دادرسی به معنای خاص و صدور حکم متهم مبتلا به جنون شود، اتخاذ تصمیم در هر حال با دادگاه رسیدگی کننده به موضوع اتهام است.
۱۳. آخوندی، محمود. *آئین دادرسی کیفری*. جلد اول. چاپ سوم. تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۲-۱۹۱. و نیز رجوع شود به باهری، محمد. *تقریرات حقوق جزای عمومی*، تهران: چاپخانه برادران علمی، ۱۳۴۰، ص ۲۴۵.
۱۴. زیرا که اولاً رسیدگی به اتهام انتسابی به شخص الزاماً منتهی به محکومیت او نمی شود و چه بسا که براءت او را در پی داشته باشد. مسلماً چنین حکمی صد در صد به نفع او خواهد بود تا اینکه بخواهیم دادرسی را متوقف نمائیم و پس از رفع حالت جنون، اقدامات قضائی لازم را به عمل آوریم. ثانیاً صدور حکم کیفری هم مستلزم اجرای حکم کیفری در مورد محکوم مجنون نخواهد بود. در این قبیل موارد اگر اجرای حکم به نفع محکوم باشد بهتر آن است که آن را اجرا نمائیم. به عنوان مثال چنانچه شخص محکومیت به حبس پیدا نموده باشد بهتر آن است که با لحاظ ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مفاد حکم را به اجرا در آوریم و نگهداری مجنون در تیمارستان را جزء

محکومیت او احتساب نمائیم. لکن در سایر محکومیت ها به نظر می رسد که اجرای حکم تا رفع حالت جنون باید متوقف بماند مگر آن که منافاتی با وضعیت مجنون نداشته باشد:

۱۵. صانعی، پرویز. *حقوق جزای عمومی*. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴، ص ۳۸؛ و نیز رجوع شود به عبدالملک، جندی. *الموسوعه الجنائیه*، ج ۱، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، (بی تا) ص ۵۰۰.

۱۶. آیه ۱... منتظری، حسینعلی. در کتاب *الحدود*. قم: انتشارات دارالفکر (بی تا)، صص ۹-۹۸ در ذیل این کلام صاحب شرایع «ولایسقط الحد باعتراض الجنون» یعنی حد با عروض جنون ساقط نمی شود، چنین اظهار عقیده نموده: «اقول - بعد التیا والتي - الافتاء باجراء الحد جلداً کان اورجماً علی المجنون فی حال جنونه مشکل و مخالف الموازین» یعنی اینکه بعد از مورد توجه قرار دادن نظریات مختلف در این مورد چنین به نظر می رسد که فتوی دادن به اجراء حد جلد باشد یا رجم بر مجنون در حالت جنونش مشکل و با موازین ناسازگار است.

۱۷. الموسوی الخمینی، الحاج سید روح الله، *تحریر الوسيلة*، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳، ص ۴۷۰.

۱۸. الموسوی الخوئی، السید ابوالقاسم. *مبانی تکملة المنهاج*. ج ۲، بیروت: دارالزهراء، صص ۶-۷۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی